

ایستادگی



(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده فلسفه و اخلاق

رساله جهت اخذ درجه دکتری

رشته: فلسفه حقوق

عنوان:

مبانی فقهی - حقوقی نافرمانی مدنی در

نظام حقوقی اسلام

استاد راهنما:

دکتر محمدجواد جاوید

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

نگارش:

نصیراله حسنیلو

بهمن ۱۴۰۰

تقدیم بہ:

ساحت مقدس و ملکوتی سلطان خراسان، حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیہ آلاف التحية و

الثناء

و بہ روح ملکوتی سردار دل ہا سپہد حاج قاسم سلیمانی کہ درد اسلگدہ عشق و ایثار و ولایت مداری کوی

سبقت راز ہنگان ربود و بر قلد رفیع شہادت نشست.

تقدیر و تشکر:

حال که عنایت الهی نتیجه کار را به جانی رسانید که بتوان آن را پیشکش اهل علم و فضل نمود، بر خویش فرض می‌بینم از بزرگواری تشکر کنم که از آغاز تا پایان راه، همواره از راهبانی‌های عالمانه‌شان برخوردار بوده‌ام و این راه پر مخاطره بدون یاری ایشان جز کم‌گفتی و حیرت حاصلی نداشت.

تحت سپاس خود را ناشر استاد کران قدر «جناب آقای دکتر محمد جواد جاوید می‌نایم که راهبانی‌های عالمانه بی‌دریغشان را پل رسیدن به مقصود ساختم و امید که چراغ راهبانی‌شان روشن افروز راه پژوهشگران باشد.

سپس از استاد گرامی ام جناب حجت الاسلام دکتر احمد رهدار که زحمت مشاوره این رساله بر عهده ایشان بود، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

و در پایان از خانواده عزیزم که فرصت و فراغت را که درخور چنین کارهایی است، برایم فراهم کردند و بامدادهای روحی و معنوی خود، مرا تنها نگذاشتند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

چکیده

نافرمانی مدنی اقدامی است مدنی در برابر قوانین ناعادلانه که هدف آن اصلاح‌گری است و نه تهدید اقتدار سیاسی و یا مقابله با آن. امروزه دولت‌های دموکراتیک اعم از دینی و غیردینی با مطالبات فزاینده و روبه‌رشد شهروندان خود مواجه هستند. از این‌رو، نمی‌توانند قوانینی را که اصول شریعت، عدالت، اخلاق و حقوق انسانی را نقض می‌کند، بر آنان الزام کنند. این رساله، پژوهشی است با رویکرد فلسفی که مبانی فقهی-حقوقی نافرمانی مدنی را از منظر نظام حقوقی اسلام بررسی می‌کند تا از رهگذر تحلیل پایه‌های نظری حقانیت آن، ظرفیت این ایده را در اصلاح رویکردهای نادرست حکمرانی و تقویت بنیادهای حکومت دینی آشکار سازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد به‌رغم آن‌که نافرمانی مدنی، مفهومی مدرن و خاستگاه آن اندیشه و فرهنگ سیاسی غرب است، در سنت اسلامی مفهومی بیگانه نیست و می‌تواند اولاً، مرزبندی روشنی از دیگر انواع اعتراض مانند بغی، محاربه، جرم سیاسی، انقلاب و ... داشته باشد؛ ثانیاً، با تکیه بر دست‌کم سه مبانی فقهی-حقوقی، ارزش و اعتبار بیابد. سه مبانی مذکور، طی سه پرسش اساسی یعنی چیستی منشأ الزام قانونی، حدود اقتدار حاکمیت در قانون‌گذاری و نقش رابطه تقابلی حق و تکلیف در تعامل حقوق جمعی در توجیه نافرمانی مدنی، در سه فصل میانی رساله به بحث گذاشته شده است. این پژوهش پاسخ به پرسش نخست را در گرو پاسخ به پرسش فراگیر از چرایی اطاعت از قانون می‌داند؛ پاسخی که تکیه بر مبانی مشروعیت اقتدار حکومت از یک‌سو، و تحلیل ساختار حقوقی-سیاسی الزام قانونی از سوی دیگر، دارد. اقتضای جهت‌نخست، جواز نافرمانی مدنی از قوانین حکومت نامشروع و اقتضای جهت دوم، جواز نافرمانی مدنی از قوانینی است که فاقد عناصر سازنده شکلی و ماهوی ترسیم‌شده در ساختار حقوقی-سیاسی الزام قانونی است. در پاسخ به پرسش دوم نشان داده شده است حدود اقتدار حاکمیت در قانون‌گذاری با شناسایی معیارهای اعتبار حقوقی و چگونگی جلوه‌گر شدن هنجارهای حقوقی در نقش دلایل رفتاری حقوقی، هم‌بسته است. به‌همین منظور، معیار اعتبار حقوقی در مکتب حقوقی اسلام مورد تحلیل قرار گرفته است. در این مکتب، روش‌مندی استنباط اراده شارع با رویکرد ابزارانگارانه به قانون جهت بازتاب اهداف و مقاصد شریعت، به قواعد حقوقی اعتبار می‌بخشد. براین اساس، اطاعت از حاکم مطلق نیست، بلکه محدود به رعایت احکام و مقاصد شریعت، مصلحت و اصول عدالت و اخلاق است. هرگونه عدول از معیارهای مزبور، شهروندان جامعه دینی را مجاز به سرپیچی از قوانین غیرمعتبر می‌کند. پاسخ به پرسش سوم نیز در این پژوهش این‌گونه سامان یافته است که رابطه تقابلی حق و تکلیف در تعامل حقوق جمعی در نظام حقوقی اسلام، پیوند وثیقی میان معتبر بودن قانون و غیرقابل اعتراض بودن آن ایجاد می‌کند؛ براین پایه، نافرمانی مدنی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر که ترجمان حق و تکلیف شهروندان نسبت به نقد حاکمیت است، به‌عنوان سازوکار کنترل فزاینده شهروندان بر روند قانون‌گذاری معتبر، کنترل قدرت، جلوگیری از انحراف حکومت و پاسداری از بنیادهای دینی و اخلاقی تلقی می‌شود.

کلید واژه‌گان: نافرمانی مدنی، الزام قانونی، اعتبار حقوقی، امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت قانون.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
۱. بیان مسئله.....	۱
۲. سؤال اصلی تحقیق.....	۷
۳. سؤالات فرعی تحقیق.....	۷
۴. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق.....	۷
۵. پیشینه تحقیق.....	۸
۶. نوآوری تحقیق.....	۱۲
۷. اهداف تحقیق.....	۱۳
۸. چارچوب نظری / مفهومی تحقیق.....	۱۳
۹. فرضیه‌های تحقیق.....	۱۳
۹-۱. فرضیه اصلی:.....	۱۴
۹-۲. فرضیه‌های فرعی:.....	۱۴
۱۰. نوع تحقیق.....	۱۴
۱۱. روش انجام تحقیق.....	۱۴
۱۲. روش گردآوری اطلاعات.....	۱۵
۱۳. سازماندهی تحقیق.....	۱۵
فصل اول: کلیات.....	۱۹
گفتار اول: مفاهیم.....	۱۷
۱. نافرمانی مدنی.....	۱۷
۱-۱. پیشینه.....	۱۷
۲-۱. تعریف.....	۲۱
۳-۱. مؤلفه‌ها.....	۲۵
۱-۳-۱. آگاهانه و عمدی.....	۲۶

۲۶	۱-۳-۲. علنی و عمومی.....
۲۸	۱-۳-۳. مسالمت‌آمیز.....
۳۰	۱-۳-۴. تعهد به منافع و مصالح عمومی.....
۳۰	۱-۳-۵. عدم تهدید اساس حکومت.....
۳۲	۲. نظام حقوقی اسلام.....
۳۴	۳. مبانی فقهی-حقوقی.....
۳۶	گفتار دوم: نسبت نافرمانی مدنی با مفاهیم هم‌جوار فقهی و حقوقی.....
۳۶	۱. بغی.....
۴۰	۲. محاربه.....
۴۱	۳. براندازی.....
۴۲	۴. جرم سیاسی.....
۴۵	۵. تمرد.....
۴۶	۶. انقلاب.....
۴۸	گفتار سوم: پیشینه تحقق‌یافته تاریخی نافرمانی مدنی.....
۴۸	۱. نمونه‌های تاریخی نافرمانی مدنی در عصر نبوی ﷺ.....
۴۹	۲. نمونه‌های تاریخی نافرمانی مدنی در عصر امامان علیهم‌السلام.....
۵۳	۳. نمونه‌های تاریخی مصادیق نافرمانی مدنی در تاریخ ایران معاصر.....
۵۴	۳-۱. جنبش تنباکو.....
۵۵	۳-۲. جنبش مشروطه.....
۵۹	خلاصه و نتیجه‌گیری فصل.....
۶۱	فصل دوم: الزام قانونی
۶۴	گفتار اول: چرایی اطاعت از قانون.....
۶۴	۱. مبنای مشروعیت حکومت در فلسفه سیاسی غرب.....
۶۵	۱-۱. نظریه قرارداد اجتماعی در اندیشه هابز، جان لاک و روسو.....
۷۰	۱-۲. نافرمانی مدنی در اندیشه هابز، جان لاک و روسو.....

۲. مبنای مشروعیت حکومت در فقه سیاسی اسلام..... ۷۱
- ۱-۲. از منظر فقه امامیه..... ۷۱
- ۱-۱-۲. حکومت مشروع..... ۷۳
- ۲-۱-۲. حکومت نامشروع..... ۷۴
- ۳-۱-۲. نافرمانی در حکومت نامشروع..... ۷۵
- ۲-۲. از منظر فقه اهل سنت..... ۷۶
- ۱-۲-۲. فرمانبرداری و نافرمانی مدنی در نظریه‌های قدیم..... ۷۷
- ۲-۲-۲. فرمانبرداری و نافرمانی مدنی در نظریه‌های جدید..... ۷۹
- گفتار دوم: ابزارهای حکمرانی در نظام حقوقی اسلام..... ۸۰
۱. ابزارهای حکمرانی در حکومت اسلامی..... ۸۰
- ۱-۱. فتوا..... ۸۱
- ۲-۱. حکم حکومتی..... ۸۱
- ۳-۱. قانون موضوعه..... ۸۲
۲. فرمانبرداری و نافرمانی مدنی از حکم حکومتی..... ۸۳
- ۱-۲. ماهیت حکم حکومتی..... ۸۳
- ۱-۱-۲. حکم حکومتی به مثابه حکم اولی..... ۸۴
- ۲-۱-۲. حکم حکومتی به مثابه حکم ثانوی..... ۸۶
- ۳-۱-۲. حکم حکومتی به مثابه حکم اجرایی..... ۸۷
- ۴-۱-۲. حکم حکومتی به مثابه سنخ ثالثی از احکام..... ۸۹
- ۵-۱-۲. حکم حکومتی به مثابه احکام غیرالهی..... ۹۱
- ۶-۱-۲. حکم حکومتی به مثابه احکام متغیر اسلامی..... ۹۲
- ۲-۲. دایره و گستره حکم حکومتی..... ۹۵
- ۳-۲. مبنای تبعیت از حکم حکومتی..... ۹۸
- ۱-۳-۲. حجیت حکم حکومتی..... ۹۸
- ۲-۳-۲. امکان یا عدم امکان نافرمانی مدنی از حکم حکومتی..... ۱۰۲

۱۱۱.....	۲-۳-۱. مخالفت حکم حکومتی با ضروریات دینی و احکام فرعی الزامی
۱۱۳.....	۲-۳-۲. مخالفت حکم حکومتی با مصالح اسلام و جامعه اسلامی
۱۱۶.....	گفتار سوم: الزام قانونی در نظام حقوقی اسلام و ایران
۱۱۷.....	۱. مفهوم قانون در نظام حقوقی اسلام
۱۱۹.....	۲. ماهیت قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران
۱۲۲.....	۲-۱. تصمیم‌گیری در حوزه مباحثات
۱۲۳.....	۲-۲. ارائه نظرات مشورتی در حوزه احکام شرعی و عرفی
۱۲۴.....	۲-۳. تصمیم‌گیری در حوزه احکام شرعی و عرفی
۱۳۰.....	۳. رابطه الزام فقهی و الزام قانونی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران
۱۳۲.....	۴. الزام‌آوری قوانین شریعت پیش از تقنین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران
۱۳۷.....	خلاصه و نتیجه‌گیری فصل
۱۴۰.....	فصل سوم: مشروطیت اقتدار حاکمیت در قانون‌گذاری
۱۴۲.....	گفتار اول: اعتبار حقوقی و هنجارمندی حقوق
۱۴۲.....	۱. رویکرد حقوق طبیعی
۱۵۴.....	۲. رویکرد حقوق پوزیتیویستی
۱۶۳.....	۳. رویکرد حقوق اسلامی
۱۷۰.....	گفتار دوم: اصول و معیارهای بالادستی در قانون‌گذاری اسلامی
۱۷۰.....	۱. احکام و قواعد شریعت
۱۷۳.....	۲. مقاصد شریعت
۱۷۶.....	۲-۱. حفظ نظام
۱۷۶.....	۲-۱-۱. مراد از «نظام» در قاعده حفظ نظام
۱۷۸.....	۲-۱-۲. عناصر مفهومی قاعده
۱۷۹.....	۲-۱-۳. پاسداری از قاعده در فرآیند قانون‌گذاری
۱۸۱.....	۲-۲. عدالت
۱۸۱.....	۲-۲-۱. عدالت صوری، عدالت محتوایی

۱۸۲.....	۲-۲-۲. ادله لزوم رعایت عدالت در قانون‌گذاری
۱۸۴.....	۲-۲-۳. نقش عدالت در اعتباربخشی به هنجارهای قانونی
۱۸۷.....	۳. مصلحت جامعه اسلامی
۱۸۹.....	۳-۱. مشروعیت مراعات مصلحت در قانون‌گذاری
۱۹۱.....	۳-۲. سیره معصومین (علیهم‌السلام) در مصلحت‌اندیشی
۱۹۲.....	۳-۳. منبع تشخیص مصلحت
۱۹۹.....	۴. اصول و ارزش‌های اخلاقی
۲۰۲.....	گفتار سوم: تخلف از اصول و معیارهای بالادستی در قانون‌گذاری
۲۰۲.....	۱. جایگاه داور مردم درباره معیارهای بالادستی در نظام حقوقی اسلام
۲۰۲.....	۱-۱. احکام فقهی
۲۰۳.....	۲-۱. عدالت و اصول و ارزش‌های اخلاقی
۲۰۶.....	۳-۱. مصلحت
۲۰۷.....	۲. تخلف از معیارهای بالادستی در قانون به معنای خاص
۲۰۸.....	۱-۲. بررسی هم‌خوانی قوانین با معیار شریعت
۲۱۳.....	۲-۲. بررسی هم‌خوانی قوانین با دیگر معیارهای بالادستی
۲۱۳.....	۱-۲-۲. تزامم حکم شرعی و مصلحت
۲۱۵.....	۱-۲-۱. تزامم حکم شرعی و عدالت
۲۱۶.....	۲-۲-۱. تزامم مصلحت و عدالت
۲۱۸.....	۳. تخلف از معیارهای بالادستی در قانون به معنای عام
۲۲۰.....	خلاصه و نتیجه‌گیری فصل
۲۲۲.....	فصل چهارم: رابطه تقابلی حق و تکلیف در تعامل حقوق جمعی
۲۲۵.....	گفتار اول: گفتمان «حق و تکلیف» در نافرمانی مدنی
۲۲۵.....	۱. نافرمانی مدنی به مثابه حق
۲۲۵.....	۱-۱. پیوند نافرمانی مدنی با حق‌گرایی
۲۲۹.....	۲-۱. تبار حق نافرمانی در نظام حقوقی اسلام

۲۳۴	۲. نافرمانی مدنی به مثابه تکلیف
۲۳۶	گفتار دوم: نسبت حق حاکم بر فرمان برداری و حق شهروندان بر نافرمانی مدنی
۲۳۶	۱. فرمان برداری مشروط از حاکم اسلامی
۲۴۰	۲. حق نظارت شهروندان بر حکومت
۲۴۲	۲-۱. امر به معروف و نهی از منکر
۲۴۸	۲-۲. نصیحت نسبت به حاکم اسلامی
۲۵۲	گفتار سوم: تقابل تکالیف در مسئله نافرمانی مدنی
۲۵۳	۱. تزامم تکلیف شرعی و قانونی
۲۵۴	۲. تزامم تکلیف اخلاقی و قانونی
۲۵۴	۳. تزامم تکالیف اخلاقی
۲۵۷	خلاصه و نتیجه گیری فصل
۲۵۸	فصل پنجم: اصول نافرمانی مدنی و چالش‌های پیش روی آن
۲۶۰	گفتار اول: اصول نافرمانی مدنی در نظام حقوقی اسلام
۲۶۰	۱. پای بندی به مشروعیت نظام سیاسی حاکم
۲۶۱	۲. شفافیت در اهداف اعتراض
۲۶۲	۳. رعایت حقوق افراد و پای بندی به احکام اسلامی، ارزش های اخلاقی و قوانین دیگر
۲۶۳	۴. رعایت سلسله مراتب اعتراض
۲۶۵	۵. تن دادن به مجازات
۲۶۷	گفتار دوم: چالش های فقهی-حقوقی پیش روی نافرمانی مدنی
۲۶۷	۲-۱. حاکمیت قانون
۲۶۷	۲-۱-۱. مفهوم حاکمیت قانون
۲۶۸	۲-۱-۱-۱. برداشت شکلی و ماهوی از حاکمیت قانون
۲۷۰	۲-۱-۱-۲. حاکمیت قانون در حکومت دینی
۲۷۳	۲-۱-۲. امکان یا امتناع جمع نافرمانی مدنی و حاکمیت قانون
۲۷۴	۲-۱-۲-۱. مقام ثبوت

۲-۲-۲-۲. مقام اثبات..... ۲۷۶

۲-۲. حق اکثریت..... ۲۷۸

۲-۳. مصلحت عمومی..... ۲۸۱

۲-۴. معاهدات بین المللی..... ۲۸۲

جمع بندی و نتیجه گیری..... ۲۸۳

منابع..... ۲۸۹

الف) منابع فارسی:..... ۲۸۹

کتاب:..... ۲۸۹

مقالات:..... ۲۹۵

ب) منابع عربی:..... ۳۰۰

ج) منابع دیگر: (پایان نامه، سایت، کتاب الکترونیکی)..... ۳۰۴

ج) منابع لاتین:..... ۳۰۵

۱. بیان مسئله

«نافرمانی مدنی» (Civil Disobedience) به مثابه رویه‌ای از اعتراض در صحنه فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، عبارت است از نقض عمده قانونی معتبر جهت اعتراض علیه دولت. این مفهوم پس از گذراندن دوره‌ای نه چندان کوتاه به‌عنوان شیوه‌ای برای مقابله با قوانین و رفتارهای ناعادلانه دولت مدنی در سده نوزدهم، با گذر از سطح تاکتیک سیاسی به مفهومی در سطح نظریه سیاسی به موضوعی مهم در حوزه اندیشه فلسفی و سیاسی در اوایل سده بیستم تبدیل شد و از زاویه عملی و نظری مورد مطالعات فلسفی قرار گرفت.

هنری دیوید ثورو، نویسنده و تاریخدان آمریکایی نخستین فردی است که رساله‌ای درباره موضوع نافرمانی نوشته است. به همین دلیل او با عنوان «پدر نافرمانی مدرن» شناخته می‌شود. وی پس از اولین تجربه نافرمانی مدنی در زمینه اخذ مالیات، اقدام به انتشار این رساله در سال ۱۸۴۹ کرد. هرچند این رساله در ابتدای امر با واکنش چندانی مواجه نشد، اما مدتی بعد در ابتدای قرن بیستم الهام‌بخش چندین تن از رهبران بزرگ مبارزه‌های سیاسی، همچون مهاتما گاندی، لئو تولستوی و مارتین لوترکینگ شد و آن‌ها را به چهره‌های برجسته جهانی مبارزه منفی یا نافرمانی مدنی مبدل کرد.

در حوزه فلسفه سیاست

پس از این مرحله، به موازات بروز جنبش‌های سیاسی در عرصه سیاست و کنش سیاسی در قرن بیستم به‌ویژه در جهان غرب، نافرمانی مدنی در نیمه دوم قرن بیستم مورد تأمل نظری برخی از اندیشمندان، همچون هانا آرنت، یورگن هابرماس، کنت گرینوالد، رونالد دورکین، جان راولز، جوزف رز و دیگران قرار گرفت و این موضوع به حیطه فلسفه سیاسی مدرن وارد شد. رویکرد مشترک این دسته از فیلسوفان، همواره طرح نافرمانی مدنی به‌عنوان یکی از عناصر اساسی نظام لیبرال-دموکراسی بوده است. برای نمونه، هانا آرنت نافرمانی مدنی را حاکی از مسئولیت اخلاقی شهروندان در قبال قانون در جامعه مبتنی بر رضایت می‌داند. جان راولز با حمایت از «آموزه لیبرالیستی بی‌طرفی» به منظور جلوگیری از مورد ظلم واقع شدن شهروندان از ناحیه قوانین دولتی،

نافرمانی مدنی را توجیه می‌کند و آن را شاخص نوعی اعتراض وفادارانه به قانون می‌شناسد. هابرماس نافرمانی مدنی را در راستای عدم کفایت فرآیندهای «دموکراسی مشورتی» توجیه کرده و معتقد است نافرمانی مدنی نگهبان مشروعیت دموکراسی در جوامع دموکراتیک است؛ هنگامی که قوانین و سیاست‌های خاص از اصول هنجاری که استانداردهای مشروعیت نظام قانونی را فراهم می‌کنند، تجاوز کرده باشند، نافرمانی مدنی توجیه می‌شود. رونالد دورکین و جوزف رز نیز، وفاداری به اصل دموکراسی را در کانون نافرمانی مدنی دانسته و اعتراض علیه قوانین و سیاست‌های ناعادلانه را یک اقدام سیاسی استثنایی تلقی می‌کنند.

به طور خلاصه از منظر فلسفه سیاسی در اندیشه سیاسی غرب، مفهوم نافرمانی مدنی براساس پیوند خود با روند دموکراتیک اراده مردم و به‌عنوان سازوکار کنترل فزاینده شهروندان بر روند قانون‌گذاری، مشروعیت سیاسی یافته است. به‌رغم آن‌که «رویکرد سیاسی» در مباحث مربوط به نافرمانی مدنی میان اندیشمندان غربی غلبه پیدا کرده است، اما برخی فیلسوفان حقوق و سیاست غرب همچون رونالد دورکین کانون تفکرات فلسفی خود درباره این موضوع را چالش‌های فلسفه حقوقی قرار داده است.

در حوزه فلسفه حقوق

گفتنی است فلسفه حقوق به دو شاخه تحلیلی و ارزشی قابل تقسیم است. شاخه تحلیلی فلسفه حقوق، ناظر به ویژگی اصلی حقوق به‌عنوان نظام هنجاری و تمایز آن با دیگر نظام‌های هنجاری مانند اخلاق است. در این زمینه تئوری‌های مختلفی مانند مکاتب حقوق طبیعی، اثبات‌گرایی حقوقی، تفسیرگرایی حقوقی، واقع‌گرایی حقوقی، فمینیسم حقوقی، مطالعات انتقادی حقوقی و ... پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. شاخه ارزشی فلسفه حقوق، به موضوعاتی از قبیل مشروعیت تحدید آزادی‌ها، دلایل توجیه اعمال مجازات‌ها، چرایی الزام افراد جامعه بر انجام تعهدات و ... که مرتبط با حقوق بنیادین آن‌ها مانند آزادی، مالکیت، حیات و ... است، می‌پردازد.

یکی از موضوعات مطرح در شاخه ارزشی فلسفه حقوق، چرایی «لزوم تبعیت از قانون» است. در این راستا توجیهات مختلفی از قبیل توجیه «اخلاقی»، توجیه «عاطفی»، توجیه «مبتنی بر وفای به عهد»، توجیه «مبتنی بر منفعت عمومی»، توجیه «مبتنی بر ضرورت»، توجیه «مبتنی بر انصاف» و ... ارائه شده است. برخلاف مسأله چرایی تبعیت از قانون، موضوع هم‌جوار آن یعنی «نافرمانی مدنی» یا عدم تبعیت از قانونِ خلاف وجدان، عدالت، اخلاق کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در حالی که، این موضوع ارتباط مستقیم با حقوق بنیادین افراد جامعه دارد و از این جهت با حوزه ارزشی فلسفه حقوق مرتبط است.

از منظر فلسفه حقوقی پرسش اصلی درباره نافرمانی مدنی، این است که اگر قانون یا هر تصمیم دولتی، مخالف با وجدان اخلاقی شهروندان یا مغایر با حقوق اخلاقی، سیاسی و اصول عدالت باشد آیا شهروندان ملزم به تبعیت از آن قوانین و تصمیمات هستند؟ یا می‌توانند با «ترک فعل» یا انجام افعال ویژه‌ای به مقابله با چنین قوانینی برخاسته و آن‌ها را نقض کنند؟ در صورت نقض این قوانین، وظیفه حکومت چیست؟ آیا حکومت می‌تواند آنان را تعقیب و مجازات کند؟

در حوزه فقه اسلامی

مفهوم نافرمانی مدنی در سابقه تاریخی اسلام، مفهومی ناآشنا است و اصولاً نمی‌توان مفاهیم را از فضایی که در آن پدید آمده و معنا پیدا کرده است جدا و در فضایی متفاوت تحلیل کرد و به دنبال مفهوم مشابه آن گشت. با وجود این، می‌توان این مفهوم و برخی عناصر و مؤلفه‌های آن را در تاریخ فقه شیعی ردیابی کرد. جز آن‌که در گذشته نافرمانی مدنی صرفاً بعد نظامی داشته، ولی در حال حاضر ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی اجتماعی نیز پیدا کرده است. سرباززدن از قوانین و فرامین حاکمان اسلامی، هم در حکومت‌های عدل و هم در حکومت‌های جور پیشینه داشته است که می‌توان به شیوه اقدام و اعتراض به امتیازنامه رژی در جنبش تنباکو و اقدام مخالفان مشروطه در انقلاب مشروطه به عنوان مصادیق بارز نافرمانی مدنی در جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران اشاره کرد که فقها نقش بارزی در آن داشته‌اند.

با توجه به آنچه گذشت، اولاً، مفهوم نافرمانی مدنی، مفهومی مدرن است که خاستگاه آن مغرب زمین بوده و در ادبیات حقوقی ایران سابقه چندانی ندارد، هرچند بسترهای نظری آن در ادبیات فقهی امامیه موجود است؛ چراکه حرکت علیه دستگاه حاکمیت و سرپیچی از قوانین حاکم، دارای سابقه تاریخی از صدر اسلام تاکنون بوده است و متولیان دین نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و فقها و اندیشمندان اسلامی درباره آن بحث کرده‌اند. ثانیاً، نافرمانی مدنی مفهومی چندلایه است که در شاخه‌های مختلف دانشی مانند فلسفه سیاست، فلسفه حقوق، فقه و حتی حقوق اساسی و حقوق جزا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. تحقیق پیش‌رو در نظر دارد نافرمانی مدنی را با رویکرد فلسفه حقوقی در ساحت نظام حقوقی اسلام بررسی کند.

در جامعه اسلامی حکومت و مردم از حقوق و تکالیفی متقابلی برخوردارند که نظام حقوقی اسلام براساس اصول و قواعد بنیادین خود، عهده‌دار تبیین بخش مهمی از این حقوق و تکالیف است تا هدف غایی آن یعنی سامان‌بخشی به حیات اجتماعی و تأمین سعادت اخروی محقق شود. حق حاکمیت دولت مشروع و در مقابل، لزوم تبعیت از قوانین دولت مشروع، بخش مهمی از حق و تکلیف متقابل حکومت و مردم است. از این منظر، در فقه سیاسی شیعه این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا اطاعت از حاکم اسلامی مطلق است؟ آیا نمی‌توان شرایطی را در نظر گرفت که وجوب اطاعت از حاکم برداشته شود؟ هرچند این پرسش در وهله اول از جهت مشروعیت سیاسی دولت و نقش مردم در روند حاکمیت و قانون‌گذاری، مربوط به فلسفه سیاست است، ولی به دلیل ارتباط با عناصر حقوقی مانند الزام قانونی، مبنای حق قانونی و حق طبیعی و ذاتی، نسبت قانون و اخلاق، نسبت قانون و عدالت، تراحم تکالیف اخلاقی و قانونی، مبانی حقوق بشر، مبانی حقوق شهروندی و... در حوزه فلسفه حقوق نیز قابل بحث و پیگیری است.

براین اساس، می‌توان با صرف‌نظر از پیشینه افکار، اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که در ورای مفهوم نافرمانی مدنی در جهان سیاست شکل گرفته، پرسش از جواز یا عدم نافرمانی مدنی را در حوزه فلسفه حقوق آن‌هم از منظر نظام حقوقی اسلام مطرح کرد و در وهله نخست، نسبت این مفهوم را با مفاهیم هم‌جوار فقهی و غیرفقهی از قبیل بغی، تمرد، محاربه، انقلاب و... روشن ساخت و در وهله دوم، براساس دلالت‌های مبانی فلسفه حقوقی در بستر نظام حقوقی اسلام، پاسخ پرسش‌های اساسی درباره نافرمانی مدنی را استخراج کرد. اصلی‌ترین پرسش در این رابطه آن است: «اگر قانون یا هر تصمیم دولتی، از نظر عده‌ای از شهروندان، مخالف و مغایر با شرع، وجدان اخلاقی، اصول عدالت و حقوق اخلاقی و سیاسی آن‌ها باشد آیا این عده از شهروندان می‌توانند با ترک فعل یا انجام افعال ویژه‌ای به مقابله با چنین قوانینی برخاسته و آن‌ها را نقض کنند؟ در صورت نقض این قوانین، وظیفه حکومت چیست؟» پاسخ به این پرسش، مبتنی بر تحلیل و بررسی مفهوم نافرمانی مدنی و مبانی نافرمانی مدنی است. بنابراین مسئله پژوهش حاضر چند مؤلفه اصلی به ترتیب ذیل دارد:

الف: مفهوم‌شناسی نافرمانی مدنی: (مؤلفه‌ها، انواع و اشکال آن):

وظیفه شهروندان در اطاعت از قانون از یک‌سو و و حق آنان در ارزیابی و تشخیص قانون اخلاقی، عادلانه و منطبق بر وجدان دینی از غیر آن از سوی دیگر، موجد مفهوم چندلایه و میان

رشته‌ای نافرمانی مدنی می‌شود که بدون تحلیل دقیق مؤلفه‌های آن از قبیل «آگاهانه»، «عمومی»، «عمدی»، «بدون خشونت و مسالمت‌آمیز بودن» نقض قانون، نمی‌توان به تحلیل دقیقی از مشروعیت یا عدم مشروعیت نافرمانی مدنی دست یافت. با توجه به حق حاکمیت دولت مشروع، اصل اولی، لزوم اطاعت از قوانین چنین دولتی است، درحالی‌که، اصل اولی در حکومت نامشروع به دلیل نداشتن حق حاکمیت، عدم لزوم اطاعت است. بنابراین در دولت مشروع، نافرمانی مدنی، و در حکومت نامشروع، فرمان‌برداری خلاف اصل است. از این جهت، بررسی وجه امتیاز نافرمانی مدنی با انقلاب که در دولت‌های نامشروع رخ می‌دهد و مرزبندی آن با مفاهیم بغی، افساد و محاربه که فاقد برخی از مؤلفه‌های اساسی نافرمانی مدنی هستند، حایز اهمیت است. بررسی انواع و اشکال نافرمانی مدنی، معیار مسالمت‌آمیز بودن یا خشونت‌آمیز بودن نافرمانی مدنی، شناسایی اشکال جرم‌گونه نافرمانی مدنی از دیگر مباحث این بخش است.

ب) مبانی و معیارهای جواز یا عدم جواز نافرمانی مدنی:

همان‌طور که چرایی «اطاعت از قانون» یکی از دغدغه‌های اساسی همه مکاتب حقوقی از جمله نظام حقوقی اسلام است، پاسخ به چرایی «نافرمانی از قانون خلاف شریعت، غیراخلاقی، غیرعادلانه و خلاف وجدان دینی» نیز دارای اهمیت فراوان است؛ چراکه پاسخ به پرسش دوم در حقیقت معنای واقعی اطاعت از قانون و فرمان‌برداری از حکومت مشروع دینی را مشخص می‌کند. پس از تحلیل مؤلفه‌های اصلی نافرمانی مدنی و تفکیک حرکت‌های انقلابی و اشکال جرم‌گونه نافرمانی از غیر آن، محور دوم این پژوهش به دنبال کشف ارزش‌های پایه‌ای نافرمانی مدنی است تا از منظر درون‌حقوقی (نظام حقوقی اسلام)، عوامل و عناصر مؤثر در مشروعیت نافرمانی مدنی شناسایی شود. بنابراین در این محور چندین پرسش قابل طرح است:

نخستین پرسشِ مبنایی که پیش از هر چیز به ذهن تبادر می‌کند، چستی منشأ الزام قانونی است؛ پرسشی که با پرسش «چرا باید از قانون اطاعت کرد؟ و مبنای تکلیف سیاسی چیست؟» هم‌بسته و جدایی‌ناپذیر است؛ هر پاسخی به این پرسش‌ها ناگزیر باید متکی به نظریه‌ای سیاسی درباره «مبنای مشروعیت اقتدار حکومت» باشد.

پرسش دوم مربوط به حدود اقتدار حاکمیت در مقام قانون‌گذاری است؛ آیا اقتدار حاکمیت در مقام قانون‌گذاری، محدود به قیود و شرایط ویژه‌ای است تا به‌عنوان اصول و معیارهای بالادستی

مكلف به رعایت آن‌ها باشد، یا مطلق است؟ پاسخ به این پرسش در گرو پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است: آیا در نظام حقوقی اسلام قوانین الزام‌آور وجود دارد؟ ماهیت این قوانین چیست؟ چگونه یک قانون در نظام حقوقی اسلام اعتبار می‌یابد؟ تا کجا می‌توان قانون وضع کرد و هم‌چنان از اعتبار برخوردار بود؟ پیامدهای فقهی-حقوقی قوانین غیرمعتبر چیست؟

پرسش سوم، آن است که نقش رابطه تقابلی حق و تکلیف در تعامل حقوق جمعی، در توجیه نافرمانی مدنی چیست؟ پاسخ به این پرسش پای گفتمان حق و تکلیف درباره نافرمانی مدنی را به میان می‌کشد. در این گفتمان پرسش‌ای دیگری نیز مطرح است: آیا انسان علاوه بر الزام سیاسی و قانونی، در برابر الزام‌های اخلاقی نیز مکلف است؟ در صورت تعارض میان الزام‌های قانونی، الزام‌های شرعی و الزام‌های اخلاقی، وظیفه فرد مکلف چیست؟

ج: اصول و چالش‌های پیش‌روی نافرمانی مدنی:

مقصد اصلی این پژوهش که تبیین مبانی فقهی-حقوقی نافرمانی مدنی است، گذشته از مشکلات پژوهشی به خوبی گویای مشکلات پیش راه تحقق عینی آن در جامعه نیز است. پا گذاشتن در این مسیر، در حقیقت راه رفتن بر تیغ‌های دو لبه است که یک سوی آن استبداد و سوی دیگر آن هرج و مرج و بی‌نظمی است. این سختی زمانی طاقت‌فرسا می‌شود که ایده نافرمانی مدنی در حکومت دینی مستقر مانند جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی شود؛ زیرا با وقوع انقلاب اسلامی و برچیده شدن حکومت سلطنتی در این سرزمین، حکمرانی بر مبنای قوانین شریعت مقدس اسلام رقم می‌خورد. از این‌رو، این پرسش برای نافرمانان مدنی مطرح می‌شود که برای اعتراض موجه خود چگونه باید اقدام کنند و مراتب اعتراض خود را هم برسانند تا از یک‌سو، به مقابله با شریعت اسلامی متهم نشوند و از سوی دیگر، در گروه‌های انقلابی و برانداز دسته‌بندی نشوند. همچنین نافرمانی مدنی از جنبه نظری با چالش‌هایی مواجه است. مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی نافرمانی مدنی «حاکمیت قانون»، «حق اکثریت»، «مصلحت عمومی»، و... است. به‌عنوان مثال در وضعیت حقوقی خصوصاً در دولت‌های دموکراتیک یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان حوزه مطالعات حقوق و سیاست، اجرای عدالت و جلوگیری از خودکامگی است. بر این اساس، آن‌ها اصل «حاکمیت قانون را برای تحقق عدالت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. از سوی دیگر، تجویز قانون‌شکنی و اقدام علیه قوانین دولتی، هر قانون و تصمیم دولتی را در معرض نقض قرار می‌دهد و این نتیجه‌ای نیست که مطلوب طرفداران

حاکمیت قانون باشد. بنابراین چگونه می‌توان این دو مقوله را با یکدیگر جمع کرد؟ همچنین در یک حکومت مبتنی بر مبانی اسلامی که اصل وجوب حفظ نظام ارتباط وثیقی با مسئولیت شهروندان در اطاعت از قانون دارد، چگونه می‌توان نافرمانی مدنی را «حق» قلمداد کرد؟ در فرض پذیرش حق بودن نافرمانی مدنی، مشروعیت این حق محدود به نافرمانی از قوانین حکومتی است که فرد در آن زندگی می‌کند یا نسبت به قوانین حکومت‌های دیگر یا معاهدات بین‌المللی که حکومت‌های دیگر در آن ذی‌نفع هستند نیز چنین از چنین حقی برخوردار است؟ از منظر دیگر، میزان وفاداری شهروندان به آرمان‌های جمعی و سعادت عمومی اصل مهمی در حقوق شهروندی است. چگونه می‌توان میان اعتراض و نافرمانی مدنی که نماد تقلیل وفاداری به دولت که نماینده سعادت عموم شهروندان است، جمع کرد؟

۲. سؤال اصلی تحقیق

مبانی فقهی - حقوقی نافرمانی مدنی در نظام حقوقی اسلام چیست؟

۳. سؤالات فرعی تحقیق

- نقش ساختار سیاسی - حقوقی الزام قانونی در نافرمانی مدنی چیست؟
- حدود اقتدار حاکمیت در مقام قانون‌گذاری چیست؟
- نقش رابطه تقابلی حق و تکلیف در تعامل حقوق جمعی، در توجیه نافرمانی مدنی چیست؟
- چالش‌های فلسفی پیش‌روی ایده نافرمانی مدنی کدام است؟

۴. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق

با وجود آن‌که نافرمانی مدنی، مفهومی تولدیافته در بستر اندیشه سیاسی - حقوقی غرب است، به دلیل وجود رابطه حق و تکلیف میان حاکمان و مردم در حکومت‌های دینی که بستر فرمان‌برداری و نافرمانی را فراهم می‌آورد، نمی‌توان از ردیابی عناصر و مؤلفه‌های نافرمانی مدنی در فقه شیعی صرف‌نظر کرد و جایگاه نظری آن را در اندیشه فقهی و حقوقی دین اسلام شناسایی و امکان‌سنجی نکرد. پاسخ‌گو کردن حاکمان در برابر مردم نسبت به وضع مقررات و

دستورالعمل‌ها به همان اندازه اهمیت دارد که بالابردن مسئولیت مردم در برابر حاکمان. بنابراین تبیین و تحکیم مبانی فقهی و حقوقی نافرمانی مدنی نه تنها موجب قانون‌گریزی و ایجاد هرج و مرج در جامعه دینی نمی‌شود، بلکه با دوجندان کردن مسئولیت حاکمان دینی در مقام وضع و اجرای قوانین، به دوام حکومت دینی کمک و بستر اجرای احکام الهی را فراهم می‌کند.

۵. پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق حاضر از جهت آثار داخلی و خارجی قابل دسته‌بندی است:

الف) کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در ایران درباره نافرمانی مدنی به طور عام یا خاص (نزدیک به موضوع تحقیق) به رشته تحریر در آمده است.

ب) آثاری که در خارج از ایران در زمینه نافرمانی مدنی به طور عام یا خاص منتشر شده است.

الف) آثار داخلی:

۱. رساله «حقوق شرعی مخالف سیاسی و احکام فقهی بغی، محاربه و فساد»، حسینعلی منتظری، (۱۳۸۰)
۲. حق الناس، محسن کدیور (۱۳۸۵)
۳. جرایم علیه امنیت کشور، رجب گلدوست جویباری، (۱۳۸۷).
۴. محاربه در حقوق کیفری ایران، جعفر حبیب زاده.
۵. مقاله «مقاومت و مشروعیت، تأملی در حق تمرد بر دولت و در دولت»، محمد سروش، (۱۳۸۱)
۶. بررسی مفهومی بغی، محاربه و نافرمانی مدنی، سیدجواد، ورعی، سیدجواد میرخلیلی، (۱۳۹۴).
۷. اندیشه عدم خشونت، رامین جهاننگلو، (۱۳۷۸)
۸. مقاله «نافرمانی مدنی ایده‌ای برای عبور از بن‌بست نظری لیبرالیسم»، تورج رحمانی و دیگران، (۱۳۹۴)
۹. مقاله «درباره نافرمانی مدنی، رفع یک ابهام از یک مفهوم»، بهرام محبی، (۱۳۹۴)
۱۰. بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، سیدجواد، ورعی، (۱۳۹۴)